



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

آخرین بخش کتاب نکاح شرایع، مسئله نفقات است که به مناسبت نفقه زوجه، نفقه قرابت و نفقه ملک یمین و همچنین نفقه دوابی که زیر مجموعه این شخص زندگی می‌کنند مطرح می‌شود.<sup>۱</sup> در جریان انفاق یک فرق اساسی بین نفقه زوجیت و نفقه قرابت است که گذشت و آن این است که در مسئله زوجیت انفاق واجب است نه نفقه؛ ولی در مسئله قرابت نفقه واجب است یعنی آنچه که او را تأمین بکند به عهده زوج است که اگر زوج این مقدار را به زوجه نداد، دین است و از مال او باید گرفت، ولی در قرابت اگر کسی نفقه قرابت را نداد معصیت کرده است اما بدهکار نیست.

مطلب بعدی این است که این انفاقی که درباره قرابت است یا نفقه‌ای که درباره زوجیت است، چند گونه ممکن است که ادا شود، آیا این نظیر خمس و زکات و وجوه مالی است که اصلاً مال به عهده او است که حتماً باید زوج این مال را تملیک کند، یا صرف صرف کردن کافی است مثل مصرف مسکن هم کافی است چون در جریان ﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ﴾<sup>۲</sup> و مانند آن لازم نیست که خانه‌ای را تملیک کند همین که در خانه، او را سکونت می‌دهد کافی است آیا وزان نفقه کسوه و غذا و مانند آن مثل مسکن است که ﴿أَسْكِنُوهُنَّ﴾ همین که

۱. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۹۱؛ «النظر الخامس في النفقات».

۲. سوره طلاق، آیه ۶.

زوجه را در خانه سکونت بدهد و مسکن او را تأمین کند که او بتواند اینجا زندگی کند کافی است ولو به نحو اباحه تصرف، نه اینکه بخشی از خانه را ملک او بکند؟

در جریان مصرف کردن، گاهی شخص مصرف است مثل اینکه مالی را وقف می‌کنند برای دانشجو یا برای طلبه یا برای مسکین که برای او صرف بکنند مثل اینکه برای مسجد صرف بکنند یا برای حسینیه صرف بکنند یا برای بیمارستان صرف بکنند، این شخص می‌شود مصرف نه مالک؛ یک وقت طوری است که باید این را تملیک کنند این «الْوُقُوفُ تُكُونُ عَلَى حَسَبِ مَا يُوقِفُهَا أَهْلُهَا»<sup>۱</sup> بنابراین اگر چنانچه گفتند این درباره او صرف شود لازم نیست تملیک کنند، همین که برای او چیزی بخرند و بدهند کافی است؛ اما اگر گفتند که این مقدار ملک اوست، باید در اختیار او گذاشت حالا او هر مصرفی که دارد.

در جریان انفاق قرابت صرف مصرف کافی است مصرف کردن هم گاهی به نحو اباحه تصرف است گاهی به نحو تملیک است؛ وقتی مهمانی به منزل کسی می‌آید او که چیزی را تملیک نمی‌کند که بعد مهمان بتواند ببرد چون اباحه تصرف است صرف اباحه تصرف برای ضیافت کافی است تملیک ضیف نمی‌کند اباحه تصرف است آیا انفاق در قرابت هم اباحه تصرف کافی است «کما هو الظاهر» یا حتماً باید تملیک کند که مثلاً لباسی را تملیک بچه کند یا غذایی را تملیک بچه کند؟ اینها ظاهراً لازم نیست صرف اباحه تصرف کافی است صرف مصرف کردن کافی است برای بچه لباس تهیه بکند که آن می‌شود مصرف یا چیزی را به عنوان هزینه زندگی به او بدهد که او مثلاً در غیر شهر خودش که دارد تحصیل می‌کند اباحه تصرف است لازم نیست تملیک کند؛ ولی درباره زوجه این محتمل است که باید تملیک کند به دلیل اینکه اگر نکرد از مال او می‌گیرند.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۳۷.

مطلب بعدی در آن دو مسئله است زوجه‌ای که «متوفی عنها زوجها» است یا زوجه‌ای که مطلقه به طلاق رجعی است اگر باردار باشد و حامله باشد برای او نفقه است. در بحث جلسه قبل اشاره شد که آیا این نفقه مال خود زوجه است یا مال آن طفل؟ فرق فقهی آن هم این است که اگر مال طفل باشد صرف مصرف کافی است و اگر مال مادر باشد که باید تملیک کنند لکن در جریان مطلقه اگر چنانچه جدایی به نحو لعان باشد چون فرزند نفی شده است، نه مادر حق دارد نه فرزند برای اینکه به هر حال او نفی شده است ولو به حسب این لعن و سوگندها. در مسئله لعان از آن جهت که این بچه نفی شده است، نه نفقه مال زوجه است برای اینکه زوجیت او تمام شده است و نه نفقه مال فرزند است برای اینکه با لعان نفی شده است.

بنابراین در آن دو مسئله که «المتوفی عنها زوجها» اگر بچه باشد این اختلاف فقهی است که آیا این انفاق مال مادر است یا مال بچه و ثمره فقهی آن هم آن است، در «المطلقة الرجعية» که حامل باشد هم همین است اختلاف فقهی آن هم همین است؛ اما درباره کسی که با لعان نفی شده است نه مادر حق دارد و نه بچه، مادر حق ندارد برای اینکه سخن از زوجیت نیست، بچه حق ندارد برای اینکه نفی شده است.

در کتاب شریف وسائل به مناسبت مسئله نفقه همه این عناوینی که مربوط به انفاق است ذکر شده است حالا اگر یک وقتی لازم بود بیان می‌شود یا خودتان ملاحظه بفرمایید! نفقه دواب و مانند آن را هم ذکر می‌کنند که شش حق حیوان دارد که آن را در «أطعمه و أشربه» ذکر می‌کنند اما اینجا مسئله نفقه که آن مرکوب بر راکبش شش حق دارد، یک وقتی به نهر آب رسیدند عجله نکند مکث کند آب را عرضه کند که اگر او خواست آب بنوشد، بنوشد و اگر هم خواست برای اینکه بار بیشتری ببرد یا زودتر برود تندتر برود کند نرود، صورت اسب را نزنند، در روایات ما هست، این دین چه دینی است! تحریم نکردند ولی به هر حال نهی شده است ولو تنزیهی که صورت

اسب را نزنید. پیامبری که این دین را آورده است شایسته است نسبت به حرم امن این پیامبر کسی بی ادبی نکند؟! این حقوق شش گانه‌ای است که در باب حیوانات مطرح است که چقدر بار کنند؟ چگونه سوار بشوند؟ چگونه برانند؟ چقدر حرکت بکنند؟ و به نهر آب رسیدند آب را عرضه بکنند و اگر او کندروی کرده خواستند بزنند پهلویش را بزنند صورتش را نزنند، اینها هست.<sup>۱</sup>

ذات اقدس الهی رزق را تأمین کرده است و به خود انسان هم فرمود که شما باید یک دستی دراز کنید. بارها جریان حضرت مریم (سلام الله علیها) بازگو شد که موقع مادر شدن وحی شد که اینجا بیت قدس است معبد است اینجا جای زایمان نیست ﴿فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ﴾<sup>۲</sup>، این درخت خشک بود یا هر چه بود به هر حال سبز شد و میوه آورد این را قرآن کریم دارد که این درخت اگر خشک بود سبز شد و اگر در فصلش نبود باردار شد میوه آورد اما به مریم دستور داده شد حالا یا از راه مستقیم یا غیر مستقیم که این درخت خشک که باردار شد میوه‌دار شد، به هر حال خدای سبحان می‌توانست آن شاخه را یک مقدار خم کند که به دست مریم برسد اما فرمود در دنیا این طور نیست که همه کارها را دیگری بکند، دستی دراز بکن و میوه بچین و این میوه را اخذ بکن و بگیر! ﴿فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ﴾ آن وقت ما به او دستور دادیم که شما یک مقدار این شاخه را خم کن و از میوه آن استفاده کن. این ناظر به این است که یک گوشه کار را به هر حال انسان باید بگیرد. درخت خشک سرسبز شد، بی‌برگ و بار بود باردار شد اما حالا شاخه آن را خم بکن و میوه بچین، این برای آن است که یک بخش کار را به هر حال انسان باید خودش به عهده بگیرد. هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه خدای سبحان

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۶۲۷؛ «لِلدَّائِبِ عَلَى صَاحِبِهَا سِتَّةُ حُقُوقٍ لَا يُحْمَلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا وَلَا يَتَّخِذُ ظَهْرُهَا مَجَالِسَ يَتَحَدَّثُ عَلَيْهَا وَيَبْدَأُ بِعَلْفِهَا إِذَا نَزَلَ وَلَا يَسْمُهَا فِي وَجْهِهَا وَلَا يَضْرِبُهَا فِي وَجْهِهَا فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ وَتَعْرِضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ».

۲. سوره مریم، آیه ۲۳.

رزق او را تأمین کرده است<sup>۱</sup> برای اینکه انسان راحت تر زندگی کند فرمود من که تعهد کردم ﴿مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾<sup>۲</sup> خدا تعهد کرده است و توانگرترین مرد عالم کسی است که آنچه که در دست او است یا آنچه در دست دیگران است و مثلاً متوقع است که به او برسد، به هیچ کدام از آنها به اندازه «ما فی ید الله» اطمینان نداشته باشد. اگر کسی «بما فی ید الله» اوثق باشد از آنچه که در دست خود او است فضلاً از آنچه که از دست دیگران به او می رسد او غنی ترین و بی نیازترین مردم است. این در کتاب شریف وسائل جلد ۲۱ صفحه ۵۳۱ باب پانزده که مسئله قناعت را مطرح می کند این باب، نه تا روایت دارد؛ روایت هفت این باب که مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) نقل می کند «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ فُرَاتٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ» این است که «قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِ غَيْرِهِ»<sup>۳</sup> اگر کسی بخواهد سرمایه دارترین مردم عالم باشد برای اینکه تمام اموال در نزد خدا است اطمینان و وثوق او «بما فی ید الله» بیش از وثوقی باشد که در دست خودش دارد «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِ غَيْرِهِ» اعم از خودش یا دیگری. بنابراین این بخشی از مسائل نفقات است.

چون روز چهارشنبه است و در ایام میلاد وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم هستیم، یک چند جمله ای هم درباره عظمت و برکت و رهاورد نبوت آن حضرت (صلوات الله و سلامه علیه) عرض کنیم. الآن مستحضرید که به هر حال یک سلسله مسائل اخلاقی یا فضائی در جوامع بشری هست، این مطلب اول؛ در

۱. سوره هود، آیه ۶؛ ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾.

۲. سوره نساء، آیه ۱۲۲.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۳۹.

بعضی از جاها عدل است در بعضی از جاها ادب است، در بعضی از جاها احسان است، «فی الجملة» در هفت - هشت میلیارد بشر یک سلسله فضائی در بعضی از جاها هست.

مطلب دوم این است که این محصول کار انبیا است وگرنه بشر نزد خودش این گونه از فضائل را نداشت این گونه از گذشت‌ها را نداشت، ابراهیم خلیل (سلام الله علیه) آمد این کار را کرد، موسای کلیم آمد این کار را کرد، عیسی مسیح آمد این کار را کرد حتی در جاهلیت اگر یک سلسله فضائی بود از انبیا به آنها رسیده است. در جریان حاتم طائی فضائی که برای او ذکر کردند یکی این است که کسی دم در حاتم رفت و در زد به هر حال او بخشنده معروف بود و توقع هم داشت که جواب مثبت بگیرد ولی بغتةً گفتند که کیست؟ این را در فضائل حاتم طائی در جاهلیت نقل می‌کنند این شخص به آن کسی که گفت کیست گفت مگر پارسال آدم در زد به من چیزی دادید گفتید که کیست؟! شما اصلاً سؤال نمی‌کنید که کیست! کسی آمد در خانه شما، رد نمی‌کنید مگر پارسال سؤال کردید که کیست؟! من همان عادت پارسال آمدم. این شخص این را از کجا گرفت؟ حالا یا جعل است یا غیر جعل ولی در فضیلت حاتم در کتاب‌ها هست این را از ذات مقدس زکریا یاد گرفت این در قرآن کریم به زبان زکریا آمده است و همه انبیا این طور بودند منتها به زبان زکریا قرآن کریم نقل می‌کند چقدر این آیه شیرین است خدا می‌داند! زکریا فرزند می‌خواست که خدا به او داد به نام یحیی او عرض کرد خدایا! ﴿رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا﴾<sup>۱</sup> معنای آن این نیست که حالا من پیر شدم نمی‌توانم پدر بشوم گرچه ظاهر آیه این است به دلیل اینکه ﴿وَأَمْرَأَتِي عَاقِرٌ﴾<sup>۲</sup> یا ﴿وَكَاثِرَ امْرَأَتِي عَاقِرًا﴾<sup>۳</sup> هم در آن است من الآن نمی‌توانم پدر بشوم ولی نکته

۱. سوره مریم، آیه ۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۴۰.

۳. سوره مریم، آیه ۵.

دقیق آن این است که من که پیر شدم. این ﴿لَمْ أَكُنْ﴾ این حرف «لم» وقتی بر سر مضارع در بیاید، این را منفی ماضی می‌کند «لم أضرب» یعنی تاکنون نزد من! «لم أكل» یعنی تاکنون نگفتم! «لم أك» یعنی تاکنون نشد خدایا! من پیر شدم، تاکنون نشد! تاکنون نشد که من چیزی بخواهم و تو ندهی من که الآن سنم هفتاد - هشتاد سال است تاکنون نشد که من در خانه‌ات را بزمن تو بگویی کیست چه می‌خواهی اگر یک وقتی گفته بودی من رنج می‌بردم، تاکنون نشد که من رنج ببرم هر وقت خواستم دادی این آیه این قدر شیرین است این قدر لذیذ است خدا می‌داند! عرض کرد که خدایا! ﴿رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا﴾ اما ﴿وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ تاکنون نشد یک وقتی من بیایم تو رد کنی که هستی و چه می‌خواهی. از این بزرگواری که انبیا (علیهم السلام) در مسائل توحیدی داشتند حالا به جهان منتشر می‌شود یا درست یا مثلاً مبالغه‌آمیز به هر حال اگر هست از اینجا است که من تا الآن که پیر شدم یک وقت نشد تو بگویی کی هستی؟ هر وقت آمدم دادی، این خداست! این فکرها را از وجود مبارک آدم تا خاتم به هر حال انبیا آوردند. این یک مطلب.

مطلب دیگر؛ خدا مرحوم آقا شیخ جعفر کاشف الغطاء بزرگ را غریق رحمت کند - پسر بزرگ او آقا شیخ حسن او هم از بزرگان بود سه - چهار سال قبل از مرحوم صاحب جواهر رحلت کردند، أنوار الفقاهة از پسر ایشان است - ایشان می‌گوید اگر - معاذ الله - پیغمبر اسلام نبود دینی در عالم نبود این را در کشف الغطاء دارد برای اینکه خلیل حق آمده، ذبیح حق آمده، مسیح حق آمده، کلیم حق آمده ولی کتاب آنها در دسترس نیست، تحریف شده است. وجود مبارک پیغمبر که آمد چندین کار جهانی کرد؛ موسی را معرفی کرد، عیسی را معرفی کرد، خلیل حق را معرفی کرد، ذبیح حق را معرفی کرد، تورات را معرفی کرد، انجیل را معرفی کرد، صحف ابراهیم را معرفی کرد.

آن کتابی که الآن در دست مسیحی‌ها است یا در دست کلیمی‌ها است که - معاذالله - خدا آمده با یعقوب یا پسرش کشتی گرفته است و مانند آن، این دین با پیشرفت علم ماندنی نیست، فلان پیامبر فلان کار را کرد این با پیشرفت علم ماندنی نیست. او گفت این کتاب‌هایی که فعلاً در دسترس است و این حرف‌ها را دارد اینها از انبیا نیست آنها تورات آوردند به این مضمون، انجیل آوردند به این مضمون، زبور آوردند به این مضمون، صحف ابراهیم آوردند به این مضمون. آنچه - معاذالله - در کتابی دارد که خدا با فلان پیامبر کشتی گرفت این دین نمی‌ماند. خلیل حق و ذبیح حق و کلیم حق را وجود مبارک حبیب حق به عظمت معرفی کرده است، در حدّ فرشته‌ها بلکه بالاتر از فرشته‌ها، کتاب‌های آنها را در حدّی که اصیل بود معرفی کرد لذا مسیحیت ماند یهودیت ماند کلیمیت ماند. فرمایش ایشان در کشف الغطاء این است که اگر - معاذالله - حضرت نیامده بود دینی نمی‌ماند.<sup>۱</sup>

بنابراین الآن هر کس از این هشت میلیارد بشر روی زمین هست در کنار سفره وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) است. نسبت به این پیامبر که حقّ جهانی دارد نسبت به هفت - هشت میلیارد، بی‌ادبی کردن اصلاً با هیچ عقلی جور در نمی‌آید، اینها باید حواسشان جمع باشد! حالا چه کسی اینها را تحریک کرد و چگونه شد، آنها باید مواظب باشند که حرم امن حضرت را از هر نظر حفظ بکنند!

ذات اقدس الهی به برکت پیغمبر به ما آبرو داد شرف داد فرمود مردم مُرده بودند پیغمبر زنده کرد ﴿اَسْتَجِیْبُوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا یُحْیِیْکُمْ﴾<sup>۲</sup> او آمد شما را زنده کند. آدم زنده اگر جامد باشد بایستند می‌پوسد، اینها را راه‌اندازی کرد، صراط درست کرد، راه درست کرد به حرکت انداخت محرّک شد رهبری اینها را به عهده گرفت که

۱. کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (ط - الحدیثة)، ج ۴، ص ۳۲۴: «أَنَّهُ لَوْلَا ثُبُوتُ نُبُوَّةِ نَبِيِّنَا بِإِعْجَازِ الْقُرْآنِ وَ بِالْمُعْجَزَاتِ الَّتِي تَكْفِي كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا فِي قِيَامِ الْبَرْهَانِ وَ نَصِّهِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيمٍ لَّمَّا ثَبَّتَتْ وَ اللَّهُ نُبُوَّةَ مُوسَى وَ لَا عِيسَى وَ لَا نُوحٍ وَ لَا إِبْرَاهِيمَ».

۲. سوره انفال، آیه ۲۴.



بشود ﴿لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾.<sup>۱</sup> پس اول زنده کرد بعد راه انداخت. بعد من به ایشان گفتم که به این مردمی که زنده شدند و راه افتادند صلوات بفرست ﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ﴾ حالا به معنی مطلق دعاست یا صلوات به هر حال صلوات است ﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾<sup>۲</sup> درست است اینها مسائل شرعی خود را رعایت می کنند ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ﴾؛ اما ﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ﴾. ما درباره پیغمبر عرض می کنیم «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»، حضرت هم «صلِّ» دارد حالا به معنی دعاست یا چیز دیگر به هر حال مگر ما چکار می کنیم؟ ما صلوات می فرستیم ما هم عرض ارادت می کنیم، چیزی غیر از عرض ارادت که نیست. ما صلوات می فرستیم یعنی چکار می کنیم؟ یک نحوه دعایی است منتها از خدا می خواهیم که این کار را بکند، تو هم ﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ﴾ که مرحله سوم است. مرحله چهارم فرمود من خودم صلوات می فرستم، نه تنها من، فرشته ها را هم به همراه می آورم در سوره مبارکه «احزاب» همان طوری که ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ﴾<sup>۳</sup> درباره پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، درباره مؤمنین هم است: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ ما را به کجا رساند که خدا بر ما صلوات می فرستد! و فرشته ها هم به احترام تصلیه الهی و در جوار تصلیه الهی بر ما صلوات می فرستند ما را در حدّ فرشته ها بُرد! این دین است! آن وقت نسبت به این دین کسی می تواند به خودش اجازه بدهد دهان باز کند - معاذ الله - بی ادبی کند؟! میلاد او برای ما این حرف ها را می آورد، مبعث او برای ما این حرف ها را می آورد، رحلت او برای ما یادآور این مطالب است. ما را در حدّ فرشته ها بُرد حالا اگر کسی نخواهد بیاید به سوء اختیار خودش است. خیلی حرف است این ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم﴾! مگر

۱. سوره احزاب، آیه ۴۳؛ سوره حدید، آیه ۹.

۲. سوره توبه، آیه ۱۰۳.

۳. سوره احزاب، آیه ۵۶.

دعای خدا بی اثر است؟! مگر دعای فرشته‌ها بی اثر است؟! مگر کار خدا بی اثر است؟! یقیناً اثر دارد، ما چرا این فیض را نگیریم؟! فرمود شما هم دستی دراز کنید نظیر مریم (سلام الله علیه) که فرمود دستی دراز کن و این میوه را بگیر.

پس هیچ مسیحی نمی تواند بگوید که من به کلیسا اکتفا می کنم، کلیسا را قرآن و مسجد احیا کرد؛ نمی تواند بگوید من به انجیل اکتفا می کنم، انجیل را قرآن احیا کرد. شما این انجیل محرف را ببینید، کشتی گیری یعقوب با خدا هست مثلاً - معاذ الله - میگساری پیامبر است! این دین نمی ماند. خدا غریق رحمت کند کاشف الغطاء را! فرمود اگر دینی روی کره زمین است به برکت پیغمبر اسلام است و اگر کتابی روی کره زمین قداسی دارد به برکت قرآن کریم است چون تورات را معرفی کرده است انجیل را معرفی کرده است زبور را معرفی کرده است ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ﴾ \* صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ ﴿ فرمود این حرف‌هایی که ما در قرآن گفتیم در کتاب انبیای قبلی هم وجود دارد.

بنابراین چه دستی در کار است که - خدای ناکرده - می خواهند یک اختلاف داخلی یا اختلاف خارجی یا جنگ نیابتی ایجاد بکنند؟! این را همه عزیزان ما، بزرگان ما هم باید بدانند که ما باید این معارف را منتقل کنیم، بنویسیم و بگوییم و به جهانیان برسانیم اما - خدای ناکرده - کاری نشود که باز یک جنگ نیابتی، یک جنگ فتنه‌ای در یک گوشه عالم به پا شود که خواسته آنها هم همین است.

خدای سبحان را قسم می دهیم به حق اهل بیت عصمت و طهارت که این دین را تا ظهور صاحب اصلی اش از هر خطری حفظ بفرماید و ما را هم - إن شاء الله - از بهره‌مندان اصلی این دین قرار بدهد.

«و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»